



ای مادرِ عزیز که جانم فدای تو -- قربانِ مهربانی و لطف و صفای تو

ای مادر عزیز من که جانم فدای تو باشد, من قربانِ مهربانی و لطف و صفا و صمیمیت شوم

هرگز نشد محبتِ یاران و دوستان -- همپایه ی محبت و مهر و وفای تو

هیچ وقت محبتِ یاران و دوستان هم اندازه ی مهر و محبت و وفاداری تو نمی شود

مِهْرْت , بُرُونِ نَمی رود از سینه ام که هست -- این خانه , خانه ی تو و این دل , سرای تو

مهر و محبت هیچوقت از قلبم بیرون نمی رود , تمام وجود من برای تو و قلبم جایگاه و خانه ی تو است (در قلبم جای داری)

ای مادرِ عزیز که جان داده ای مرا -- سهل است اگر که جان دهم اکنون برای تو

ای مادر عزیز من که به من جان داده ای (مرا به دنیا آوردی) , خیلی برایم آسان است که جانم را در راه تو فدا کنم

خشنودی تو مایه ی خشنودی من است --- زیرا بُودِ رضای خدا در رضای تو

شادی و خوش حالی تو موجب شادی و خوش حالی من است , چون که خوش حالی شادی تو موجب شادی و خوش حالی خداوند است

گر بود اختیارِ جهان به دست من -- می ریختم تمام جهان را به پای تو

اگر جهان هستی (دنیا) در اختیار من بود (برای من بود) , تمام دنیا را در اختیار تو قرار می دادم و برای تو فدا می کردم

ابوالقاسم حالت